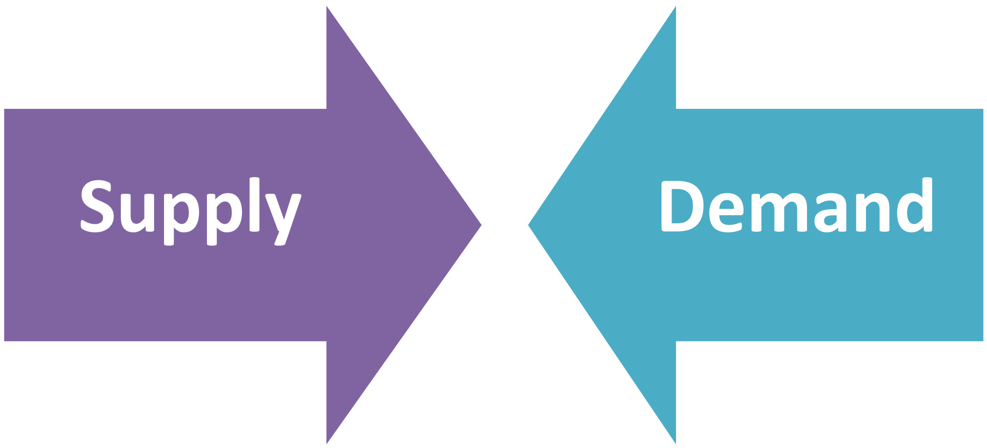
مجموعه مقالات آموزشی عرضه و تقاضا

بر اساس آموزه های سم سیدن

قابل استفاده برای تریدرهای ایرانی در تمام بازارهای مالی



آیا معامله گری به راستی یک هنر است؟

IS TRADING REALLY AN ART?

نویسنده: Sam Seiden

مترجم: محمد علی پور

کانال تلگرام:
@Supply_And_Demand

ایمیل:
Aydinmod@gmail.com

تا به حال چند بار شنیده اید که «معامله گری علم نیست، بلکه یک هنر است»؟ سالهای سال است که این جمله را می شنوم و باید بگویم که احتمالا احمقانه ترین چیزی است که درباره ی معامله گری شنیده ام (و همانطور که همه می دانیم، جمله های احمقانه ی زیادی در دنیای معامله گری وجود دارد). در معامله گری قطعا هیچ چیزی هنری نیست و 100 درصد آن بازی اعداد است. اینکه عرضه یا تقاضا در سطحی چقدر قوی باشند، باعث چرخش و حرکت قیمت در آن می شود. همه چیز، سفارشات خرید در مقابل سفارشات فروش و بالعکس است. وزنه ی اعداد در دو سمت این معادله. اینکه بخواهیم پیکاسو یا ونگوک را وارد این بحث کنیم خیلی مسخره به نظر می رسد. برای اینکه منظورم را متوجه بشوید اجازه دهید معامله ای را که اخیرا به دانشجویانم معرفی کردم را بررسی کنیم.



در طول این جلسه، تصمیم داشتیم در جفت ارز دلار کَد، معامله ی فروشی را انجام دهیم. به محدوده ی زرد رنگ با خط های مشکی در دو سویش توجه کنید. بر اساس راهبرد عرضه و تقاضایی که من معمولا درباره اش می نویسم، آن محدوده ی زرد رنگ یک سطح عرضه ی کلیدی است. به این معنی که بانک ها/موسسات، سفارشات فروش بزرگی در آن سطح دارند، که به معنی عدم تعادل بزرگ عرضه و تقاضا در آن سطح است. چطور این را متوجه شدیم؟ از آنجا که قیمت نتوانسته است در آن سطح باقی بماند و پس از مدت زمان کوتاهی (تقویت کننده احتمالات[1] شماره 1) به شدت سقوط کرده است. کمی به آن فکر کنید، اگر عرضه و تقاضا در آن سطح در حالت تعادل بودند، قیمت همانجا باقی می ماند. اما این اتفاق نیفتاد، چراکه عرضه و تقاضا فوق العاده «خارج از تعادل» بودند. اشاره کردم که قیمت مدت بسیار کوتاهی را در آن سطح گذراند که این نکته ای کلیدی است. تقویت کننده احتمالات OTA شماره 2: هرچه قیمت زمان کمتری را در سطحی بگذراند، عرضه و تقاضا بیشتر خارج از تعادل است. توجه کنید که در همان نمودار، فعالیت معاملاتی بسیار کمی در آن سطح زرد رنگ وجود دارد. کتاب های آموزش معامله گری، به ما می گویند که وقتی به دنبال سطوح حمایت و مقاومت کلیدی می گردیم، باید به دنبال محدوده هایی باشیم که فعالیت معاملاتی بالایی داشته باشد، کندل استیک های فراوان، حجم معاملاتی بالاتر از معمول و ... را شاهد باشیم. فکر می کنم که اگر روی این قضیه کمی فکر کنید، دقیقا به نتیجه ای مخالف این خواهید رسید. در سطوحی از بازار که عرضه و تقاضا بیش از همه خارج از تعادل هستند، معاملات بسیار کمی را شاهد خواهید بود. بنابراین، در تصویر روی نمودار، کندل استیک های کمی را خواهید دید. دقیقا مخالف آنچه که کتابهای آموزش معامله گری می گویند. و این موردی بود که در نمونه بالا رخ داده است.

[1] Odds Enhancer

همانطور که در نمودار سمت راست می بینید، کمی بعدتر، قیمت به سمت محدوده عرضه بالا می رود، و به ما فرصت فروشی با فاصله سود بالا ارائه می دهد. همانطور که در نمودار می بینید، تقاضای کمی در پایین وجود دارد، و این یعنی اینکه قیمت می تواند به راحتی و بدون مقاومت سقوط کند. در نهایت، وقتی قیمت به محدوده عرضه می رسد، همیشه باید بدانیم که به چه کسی می فروشیم. باید مطمئن شویم که به معامله گر خرد و تازه کار می فروشیم، کسی که کاملا رضایت دارد قیمت خرده فروشی را پرداخت کند. ما این سوال را اینطور پاسخ می دهیم: آیا این خریدار که در فکر فروش به او هستیم، پس از پرتاب قیمت به سمت بالا و نیز ورود قیمت به سطحی که عرضه بیش از تقاضا است، تصمیم به خرید دارد؟ این ها دو نشانه ی یک معامله گر تازه کار است. اگر جواب مثبت است، و نسبت خطر به سود بیش از حداقل مد نظر است، درست مثل یک ربات وارد معامله می شویم.

معادله ی ریاضی ای که از پیش طرح ریزی کردیم، درست طبق میل ما پیش رفت، و به سود رسید. اگر فکر می کنید که هنر ربطی به این قضیه داشت باید بگویم که من یک نقاشی اصل و فوق العاده دارم که دویست سال پیش توسط پاگنده[2] در کوه های راکی کشیده شده است. ارزش واقعی آن 100 هزار دلار است ولی من آن را 10 هزار دلار می فروشم. پس عجله کنید. می دانید، وقتی که در تالارهای معاملاتی مشغول به کار بودم، از همان روز اول برایم واضح بود که 100٪ حرکت قیمت به دلیل معادله ی همیشگی عرضه و تقاضا در تمام بازارهای مالی است. فرصت های معاملاتی زمانی رخ می دهند که این معادله ی ساده خارج از تعادل باشد. وقتی در CME مشغول به کار شدم، روی دیوار به جای نقاشی های مونه و پیکاسو، سفارشات خرید و فروش را گذاشته بودند. اگر می خواستم اثری هنری ببینم، می توانستم خیابان مونرو را پایین بروم تا در خیابان میشیگان به موسسه هنری برسم. گلدمن سَکس هر روز کاری را با میتینگ کاری برای بررسی فرصت های هنری بازار آغاز نمی کند. تک تک تصمیمات بر اساس موجودی، جریان سفارشات، و نسبت خطر به سود اتخاذ می شوند. تنها جایی که هنر و معامله گری با هم یکی می شوند، دنیای

[2] Big Foot: موجودی تخیلی که در جنگهای سرد سیر زندگی می کند

تحلیل تکنیکال متعارف است. به این معنا که، الگوهای متعارف نمودار که مردم آن را هنر خطاب می کنند، مثل سر و شانه[3]، فنجان و دسته[4]، و تمام الگوهای دیگر، وقتی که آنها را درون یک قاب روی دیوار بگذاریم خیلی مفیدتر خواهند بود تا اینکه بخواهیم از آن ها پول بدست آوریم. با اینکه ممکن است چند ایمیل غیر دوستانه به خاطر این مقاله دریافت کنم، اما آن را به عنوان هزینه ی مسئولیت صادقانه ای که در قبال مردم دارم می پذیرم، چراکه پولی که به سختی جمع کرده اید، در تک تک معاملات شما در خطر است و باید هشیارانه معامله کنید.

امیدوارم که این مقاله مفید بوده باشد. روز خوبی داشته باشید.

[3] Head and Shoulders
[4] Cup and Handle